



یاسر محمدخان / روزنامه نگار پاکستانی و کارشناس مسائل جهان اسلام

ترجمه و اقتباس: صلاح الدین شهنوازی

مدل و الگوی جدیدی در برابر مردم جهان قرار خواهد گرفت و قطعاً چنین الگوی جدیدی برای آمریکا و هم پیمانانش بسیار خطرناک است.

از این گفتگو که حدود نیم ساعت به طول انجامید، اندیشه سیاسی آقای بوش و مشاورانش برای روشن شدن و چنین احساس کردم که مخالفت اساسی دولت بوش، با اسلام و نظام اسلامی است. این خطر در اعماق فکر آنها ریشه دوانده که اگر در گوشه ای از دنیا دولتی اسلام گرا به وجود بیاید و با موفقیت ادامه حیات دهد، آنگاه به عنوان یک نظام جایگزین، آمریکا و جهان غرب را با چالش مواجه خواهد کرد و سرانجام مسلمانان پیروز نبردی خواهند بود که با وجود چند قرن فعالیت‌های گسترده توفیقی در آن کسب نکرده اند. من احساس کردم که آقای خلیل زاد از طرفداران فلسفه مشهور آمریکایی "Good For Good - Bad For Bad" می باشد. طرفداران این فلسفه معتقدند که تمام چیزهای خوب به مردم خوب دنیا و تمام چیزهای بد به مردم بد دنیا اختصاص دارد. بر اساس این تئوری آنها معتقدند که نباید اجازه داد در منطقه دشمن فعالیت خوب و مثبتی انجام گیرد، چرا که این کار قطعاً روزی به ضرر شما تمام خواهد شد. همچنین اجازه ندهید در منطقه خودتان کار بد و نادرستی انجام گیرد، چرا که چنین کاری قطعاً روزی به ضرر شما و به نفع دشمنان تمام خواهد شد.

هرگاه در آمریکا دولت جدیدی سرکار می آید، رئیس جمهور جدید با تشکیل تیمی از کارشناسان و سیاستمداران کشورهای مختلف که به آمریکا مهاجرت کرده اند و یا در آمریکا تربیت شده اند، اوضاع دولتهای مختلف جهان، خصوصاً دولتهایی را که مانعی بر سر راه سیاستهای دولت آمریکا در جهان محسوب می شوند، رصد می کند. این افراد با کار کارشناسانه، اخبار و اوضاع دقیق این مناطق را به دولت آمریکا منعکس می کنند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۱م زلمای خلیل زاد از افغانستان و عدنان شیلابی از عراق از مشاوران ویژه آقای بوش رئیس جمهور آمریکا بودند.

وقتی برای نخستین بار با زلمای خلیل زاد در آمریکا ملاقات کردم، از گفتگویی که با ایشان داشتم، احساس کردم که وی با هر دولتی که بر پایه اسلام شکل بگیرد مخالف است. او می گفت: "تنها دولتی که اقتصاد، سیاست و جامعه آمریکا را تهدید می کند، یک دولت خالص اسلامی است؛ چرا که در اسلام ربا، شراب و فحشا و عربانی [آزادی زن به روایت غربی و آمریکایی آن] حرام است، در صورتی که بنیاد دنیای جدید بر این سه چیز استوار است. اگر امروز در آمریکا معاملات ربوی، نوشیدن شراب، فحشا و برهنگی ممنوع گردد، دقیقاً یک سال بعد اقتصاد آمریکا فلج خواهد شد. از این رو آمریکا نمی خواهد در هیچ خطه ای از جهان دولتی اسلام گرا به وجود بیاید، چرا که اگر در دنیا یک حکومت خالص اسلامی تشکیل شود، آنگاه

خود کرد. در مقابل جنبش فتح که مورد حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا بود فقط ۴۵ کرسی به دست آورد. اسماعیل هنیه از طرف جنبش حماس به عنوان نخست وزیر معرفی شد و دولت جدیدی در فلسطین شکل گرفت. اکثر اعضای دولت جدید و مجلس ملی فلسطین را مخالفان سرسخت آمریکا و اسرائیل تشکیل می دادند که به هیچ صورت حاضر نیستند دولت اشغالگر اسرائیل را به رسمیت بشناسند. اسماعیل هنیه در نخستین کنفرانس خبری خود اعلام کرد: اگر آمریکا می خواست، مسئله فلسطین ظرف یک روز حل می شد ولی تداوم جنگ و تنش در خاورمیانه به نفع آمریکاست، به همین خاطر تا به امروز آمریکا برای حل مسئله فلسطین کاری انجام نداده است.

برنامه های دولت اسلام گرای حماس، که در یک انتخابات دموکراتیک به پیروزی رسیده، بشدت اسرائیل، آمریکا و اتحادیه اروپا را با چالش مواجه کرد. موج مخالفتها از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا به شکل سازمان یافته ای به راه افتاد. تحریم اقتصادی و قطع کمک های بین المللی در دستور کار آنان قرار گرفت. رژیم صهیونیستی عملیات ترور و قتل سران و مسئولان حماس را شدت بخشید و پس از ترور اعلام کرد که در صورت اقدام تلافی جویانه حماس، نخست وزیر و وزیران دولت فلسطینی را ترور خواهد کرد. در ۲۵ ژوئن ادعا شد که مبارزان فلسطینی یک سرباز ارتش اسرائیل را به اسارت در آورده اند و به دنبال آن حملات هوایی به غزه آغاز شد. همزمان با این حمله نیروهای ارتش اسرائیل وارد غزه شدند و حملات وسیعی را علیه مردم مظلوم و بی دفاع از سر گرفتند.

با در نظر گرفتن اوضاع جاری در سرزمین های اشغالی، در می یابیم که تحمل یک دولت اسلام گرا در فلسطین برای اسرائیل و آمریکا بسیار سخت و بمنزله چشم پوشی از تمام سیاستها و برنامه هایی است که آنان برای منطقه خاورمیانه در نظر داشته و دارند. آمریکا و هم پیمانانش از اسلام گرایان به شدت وحشت دارند و تا زمانی که حماس از اقدامات و سیاستهای دست بردارد، حملات اسرائیل به بهانه های مختلف ادامه خواهد یافت.

از این رو مسلمانان جهان و کشورهای اسلامی باید با هوشیاری، ضمن حمایت همه جانبه از دولت فلسطین، با سیاستهای آمریکا در منطقه مقابله کنند. در غیر این صورت آینده سختی پیش روی مسلمانان خواهد بود.

تهاجم گسترده اسرائیل به لبنان

در پی کشته شدن یک شهروند لبنانی به دست سربازان اسرائیلی، چهارشنبه بیست و یکم تیرماه ۱۳۸۵ نیروهای حزب الله لبنان به یکی

در سال ۲۰۰۱م طالبان در افغانستان موفق به تشکیل یک دولت شدند و آنرا "امارت اسلامی افغانستان" نامیدند. در آن زمان دولت طالبان تنها دولتی بود که به هیچ بانک جهانی ای مقروض نبود، میزان جرایم تا حد زیادی کاهش یافته بود، امنیت روز به روز بهتر و مستحکم تر می شد و مردم افغانستان با تکیه به استعدادها و توانایی های خویش برای ترقی و بهبود اوضاع کشور خود تلاش می کردند. آمریکا از این وضع نگران و وحشت زده بود و می ترسید که نکند آنها بتوانند الگویی را پیش ببرند که در نهایت اقتصاد و جامعه غرب از آن زیان ببیند.

خطر دیگری که آمریکا و دیگر دول غربی از آن احساس نگرانی می کردند این بود که اگر دولت جدید افغانستان بتواند بدون قرض گرفتن از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ادامه حیات دهد، معنی اش این است که دیگر کشورهای دنیا نیز می توانند این کار بکنند. از این رو آمریکا در سال ۲۰۰۲م به بهانه حملات ۱۱ سپتامبر و حضور اسامه بن لادن، رهبر سازمان جهادی القاعده، در افغانستان، به این کشور حمله کرد. تهاجم گسترده آمریکا به افغانستان باعث سقوط دولت طالبان در کابل شد. با سقوط دولت طالبان زمینه برای تحقق برنامه ها و اهداف دولت آمریکا و هم پیمانانش فراهم شد. آزادی از نوع غربی به سرعت رونق گرفت، شرابخانه ها و مراکز قمار و فحشا در شهرها دایر گردید، دختران افغان برای شرکت در مسابقات ملکه زیبایی تشویق شدند. بانکها برای ارائه تسهیلات ربوی با یکدیگر به رقابت می پردازند و شعبه هایشان در شهرهای مختلف راه اندازی شده و می شود و دولت افغانستان ناگزیر شده از مؤسسات بین المللی قرض نماید. دین و مذهب یک مسئله شخصی عنوان شده، فعالیت های تبشیری مسیحی بسیار حساب شده و با برنامه انجام می شود و کسانی که از دین اسلام مرتد شوند، مورد تکریم و اعزاز دولتها و محافل جهانی مسیحی قرار می گیرند. در کل سعی می شود که افغانستان به یک کشور لیبرال مبدل شود. همه این طرحها زیر نظر زلمای خلیل زاد صورت گرفت. جدید آدر برخی خبرها آمده است که بوش می خواهد زمینه را برای جابجایی زلمای خلیل زاد با حامد کرزای فراهم کند، تا زلمای خلیل زاد به عنوان رئیس جمهور افغانستان به نحو احسن بتواند سیاستها و اهداف دولت آمریکا را در افغانستان و کشورهای منطقه پیاده و دنبال کند. با این پیش زمینه، اگر اوضاع فلسطین و لبنان را نیز مورد بررسی قرار دهیم متوجه خواهیم شد که آمریکا در پی انجام چنین بازی و سیاستی در این سرزمینها است.

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین حماس در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶م. با کسب ۷۴ کرسی اکثریت مجلس ملی فلسطین را از آن

از مقرهای اصلی ارتش این رژیم در مزارع شبعاً حمله کردند که طی آن ۷ تن از نظامیان اسرائیلی کشته، ۲۱ تن زخمی و ۲ تن نیز به اسارت گرفته شدند. حزب الله لبنان در بیانیه‌ای رسمی که از شبکه تلویزیونی المنار پخش شد از به اسارت گرفتن ۲ سرباز اسرائیلی در خلال عملیات نفوذی به داخل مواضع ارتش اسرائیل در بامداد چهارشنبه خبر داد. در این بیانیه آمده بود که این جنبش در راستای آزادی صدها تن از اسرای لبنانی که هنوز در زندان‌های رژیم صهیونیستی به سر می‌برند، اقدام به اسیر کردن ۲ سرباز کرده است. به دنبال این عملیات، ارتش اسرائیل حملات



هوایی، دریایی و زمینی گسترده‌ای را به لبنان آغاز کرد. این تهاجمات به مدت ۳۳ روز ادامه یافت و دامنه آن بسیار گسترده شد. مناطق مسکونی شهری و روستایی، راههای مواصلاتی، فرودگاه‌ها، تاسیسات زیربنایی، نیروگاه‌های برق و... مورد حملات موشکی قرار گرفت. حزب الله لبنان نیز به تلافی این حملات شهرهای شمالی اسرائیل را موشک باران کرد. آمریکا و انگلیس به جانبداری از تهاجم اسرائیل پرداختند و تلویحاً رژیم اشغالگر را به تشدید و ادامه تهاجمات تشویق کردند.

اما بر خلاف تمام تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های آمریکا و انگلیس، در پی شکست‌های پی در پی ارتش افسانه‌ای اسرائیل در جنوب لبنان و تلفات سنگین واحدهای ویژه و منهدم شدن تعداد زیادی از نسل چهارم تانک‌های پیشرفته‌ی مرکاوا تمامی نقشه‌های آنان نقش بر آب شد و اصرار خانم رایس نیز مبنی بر ادامه جنگ تا آزاد شدن دو نظامی اسرائیلی و ارسال بمبهای هوشمند توسط آمریکا از طریق انگلیس کارساز واقع نشد.

یک ماه پس از مقاومت دلیرانه رزمندگان مسلمان لبنان در برابر ارتش رژیم صهیونیستی، سردمداران این رژیم و حامیان بین‌المللی آن، برای جلوگیری از فضاقت بیشتر و به منظور نجات رژیم صهیونیستی از شکست نهایی، به طور شتابزده قطعنامه‌ای تهیه و به شورای امنیت ارائه نمودند. این قطعنامه اگر چه تمام اهداف رژیم صهیونیستی را برآورده نمی‌کرد ولی صهیونیستها به خاطر نجات از باتلاق لبنان آن را به سرعت پذیرفتند. در واقع قطعنامه ۱۷۰۱

شورای امنیت طرح شتاب زده غرب برای جلوگیری از شکست قطعی رژیم صهیونیستی بود.

گرچه سران رژیم صهیونیستی با شکستی تاریخی مواجه و با بحران سیاسی داخلی روبه‌رو گردیده‌اند، اما این امر به این معنا نیست که ما به این شکست اسرائیل دل خوش کنیم و تصور کنیم که آنها دست از سر ما بر خواهند داشت. خداوند متعال می‌فرماید: "یهود و نصارا تنها زمانی دست از سر شما بر می‌دارند که در برابر آنان سر تسلیم و تعظیم فرود آورید." با توجه به این آیه روشنگر و راهگشای الهی، اسرائیل و آمریکا (یهود و نصارا) تا به زعم خود مسلمانان را ذلیل و نابود نسازند،

دست از سر آنها بر نخواهند داشت. به همین خاطر سران رژیم صهیونیستی بلافاصله بعد از شکست، به صراحت از برنامه ریزی برای جنگی دیگری سخن به میان آوردند.

لذا مسلمانان باید هوشیار باشند زیرا ملت و رژیم صهیونیستی ملت و رژیمی مکار و حیله‌گر هستند. آنها بدرستی تشخیص داده بودند که اگر ارتش اسرائیل در لبنان بماند همانند آمریکا در باتلاق افغانستان و عراق فرو خواهد رفت، لذا خود را پشت قطعنامه سازمان ملل مخفی کرده و نجات دادند.

اهداف پشت پرده

سؤال اینجاست که آمریکا و اسرائیل علاوه بر از بین بردن حزب الله چه اهدافی را دنبال می‌کنند و کلامی خواستند جنگ را به چه سمتی سوق دهند تا بتوانند هر چه بیشتر از آن به نفع خود استفاده کنند. در ادامه این نوشتار، برای هر چه روشن‌تر شدن این قضیه، به تحلیل این موضوع می‌پردازیم.

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق، آمریکا در سال ۱۹۹۵ از شش کشور اسلامی افغانستان، عراق، جمهوری اسلامی ایران، سوریه، پاکستان و عربستان سعودی به عنوان کشورهای سرکش و حامی تروریست نام برد.

تصور آمریکا این بود که تا زمانی که نظامهای موجود در این شش کشور بر سر قدرت هستند، قدرتهای غربی با خطرات زیادی مواجه خواهند شد. طراحان سیاست آمریکا می‌گفتند: اگر بخواهیم

نتوانست قدرت دولتش را در افغانستان گسترش دهد. عملاً گستره اقتدار حامد کرزای در یک محدوده پنج کیلومتری محدود است. طالبان در حال بازسازی توان تشکیلاتی و نظامی خود هستند و حملات مداومی را علیه نیروهای بیگانه در افغانستان انجام می دهند.

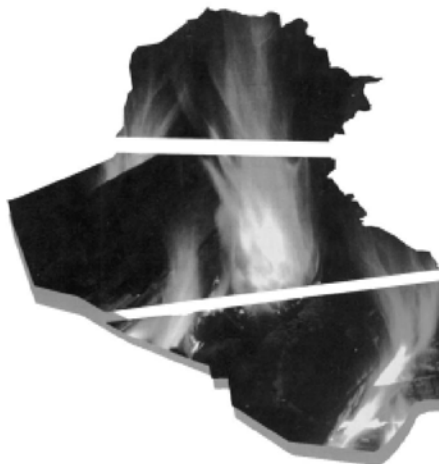
در عراق نیز اوضاع به همین منوال است. آمریکا با وجود اشغال عراق، موفقیت چندانی کسب نکرده است. عملیاتهای انفجاری شبه نظامیان سبب شده تا هر روزه

تعداد زیادی از سربازان آمریکایی و کشورهای هم پیمانانش کشته شوند. امنیت از بین رفته و مشکلات مختلفی در سطح عراق بروز کرده است و هر لحظه بر شرمساری آمریکا افزوده می شود. در سه سال گذشته اوضاع به اندازه ای بحرانی شده که کنگره آمریکا پیشنهاد بوش را مبنی بر افزایش بودجه ارتش رد کرد. اینجاست که آمریکا به فکر افتاد تا برای رسیدن به اهدافش شیوه جدیدی را تجربه نماید، چرا که هنوز چهار کشور دیگر باقی مانده است و با فرو رفتن در باتلاق افغانستان و عراق نمی تواند جبهه جدیدی را در منطقه بگشاید. از این رو آمریکا بهترین راه خروج از این بحران و رسیدن به اهداف خود را در وادار کردن اسرائیل به آغاز جنگی در منطقه دید.

امروزه ۷۰ درصد اقتصاد دنیا در دست سرمایه داران یهودی است. آمریکا گمان می کرد که اگر اسرائیل با جهان اسلام جنگی را آغاز نماید، سرمایه داران یهود میلیاردها دلار به اسرائیل کمک خواهند کرد. اسرائیل با این دلارها به خرید اسلحه و وارد کردن جدیدترین فناوری نظامی دست خواهد زد و ضربه کاری و مؤثری به جهان اسلام وارد خواهد کرد.

اگر اوضاع فلسطین و لبنان به صورت دقیق مورد بررسی قرار گیرد به وضوح مشخص می شود که آمریکا در صدد به راه انداختن جنگ دوباره اعراب و اسرائیل است و به طرق مختلف سعی می کند پای ایران و سوریه را نیز به این جنگ باز کند.

علاوه بر سوریه و ایران، آمریکا برای ایجاد بحران در شبه قاره نیز طرح هایی را دنبال می کند؛ چنانکه شاهد بودیم، همزمان با قضیه لبنان بمبی در قطار بمبئی هند منفجر شد و دولت هند گروه های جهادی پاکستانی را به دست داشتن در این اقدام متهم کرد. آمریکا با بهره برداری از این موضوع، مانع ادامه گفتگوهای صلح بین هند و پاکستان شد و هر یک از دو طرف را علیه یکدیگر تحریک کرد.



مسیحیت در دنیا باقی بماند و سلطه و نفوذ ما تداوم یابد، باید به سرعت این شش کشور را از صفحه هستی محو نماییم.

نخستین هدف آمریکا افغانستان بود. بعد از ۱۹۹۵م. آمریکا برای تضعیف افغانستان تلاشهای وسیعی آغاز کرد. در نخستین گام گروه های رقیب در افغانستان را بر ضد یکدیگر تحریک نمود. به دنبال آن گروه های جهادی افغانستان به جان یکدیگر افتادند. در این میان هزاران انسان کشته و مجروح شدند و چندین برابر بر حجم ویرانی ها به

جای مانده از دوران اشغال شوروی افزوده شد. در بجنوبه این درگیریها و جنگهای داخلی، جنبش طالبان در جنوب افغانستان شکل گرفت و برای ایجاد ثبات و برقراری امنیت اقدام به جمع آوری سلاح از دست مردم عادی و گروه های شبه نظامی کرد، و در ضمن همه گروه های درگیر در افغانستان را به پیوستن به این جنبش فراخواند. زمانی که طالبان در افغانستان ظهور کردند، آمریکا سکوت کرد، به گمان آنکه آنان قادر به تشکیل دولتی در افغانستان نیستند. اما با ورود نیروهای این جنبش به کابل و اعلام تشکیل حکومت، وحشت آمریکا و دولت های غربی از افغانستان افزایش یافت. لذا کلینتون در دوران ریاست جمهوری خود به بهانه خطر القاعده حملات مستقیم و پراکنده ای را به بخشهایی از افغانستان آغاز کرد. سرانجام به بهانه حملات یازده سپتامبر، آمریکا جنگ تمام عیاری را در افغانستان به راه انداخت و دولت طالبان را از صحنه سیاست افغانستان حذف کرد.

پس از افغانستان نوبت عراق بود. آمریکا دولت صدام را متهم کرد که زرادخانه های سرشار از سلاح های کشتار جمعی و شیمیایی دارد و به این بهانه به عراق حمله کرد. دولت صدام سقوط کرد و نیروهای سیاسی و نظامی آمریکا قدرت را در بغداد و دیگر مناطق عراق به دست گرفتند. پس از آن چندین انتخابات برگزار شد، پارلمان ملی و دولت تشکیل شد اما هنوز که هنوز است این قدرتهای جهانی به سرکردگی آمریکا و انگلیس هستند که نقش تعیین کننده را در عراق در دست دارند.

بر اساس فهرست فوق الذکر بعد از عراق نوبت ایران بود. بحث دستیابی ایران به انرژی هسته ای به مهمترین موضوع محافل سیاسی دنیا تبدیل شد. اما قبل از اینکه نوبت به حمله نظامی برسد، عملیات سیاسی نظامی آمریکا در افغانستان و عراق با بحران جدی روبرو شد. با وجود حمایت صد در صد آمریکا، حامد کرزای

چنانکه دولت هند، پاکستان را تهدید کرد که همانگونه که ارتش اسرائیل برای سرکوبی مواضع حزب الله به لبنان حمله کرده ماهم برای سرکوبی حرکت‌های جهادی به پاکستان حمله خواهیم کرد. اگر به ابعاد مختلف این امر بنگریم و به معاهدات هسته‌ای هند و آمریکا توجه کنیم، موضوع روشن‌تر می‌شود. همانگونه که آمریکا اسرائیل را علیه ایران و سوریه تحریک می‌کند، می‌خواهد هند را علیه پاکستان تحریک نماید. اگر اسرائیل بتواند ایران و سوریه را از پیش روی خود بردارد و هند نیز به پاکستان حمله کند، آنگاه ۸۵ درصد طرح‌های آمریکا به بار نشست است و پس از آن نوبت عربستان سعودی خواهد بود.

طرحی که آمریکا برای براندازی و تحت فشار قرار دادن حاکمیت عربستان سعودی دارد، طرح نفت است. در حال حاضر قیمت نفت در بازارهای جهانی رو به افزایش است، تقاضای خرید نفت نیز سیر صعودی دارد. اگر افزایش بهای نفت تا چند سال آینده به همین منوال ادامه یابد، کشورهای واردکننده نفت خصوصاً آمریکا و اروپا با مشکلات جدی و بحرانهای داخلی مواجه خواهند شد و چاره‌ای جز فشار آوردن به کشورهای صادرکننده نفت نخواهند داشت. در این میان بیشترین فشارها و تهدیدها متوجه عربستان سعودی، بزرگترین صادرکننده نفت جهان، خواهد بود، و این امر دستاویز خوبی برای حمله نظامی به عربستان سعودی نیز هست.

اما بزرگترین و اهمه آمریکا از شروع چنین جنگی، اتحاد تمام مسلمانان جهان علیه آمریکا به خاطر وجود اماکن مقدس در سرزمین حجاز است. آمریکا برای رفع این و اهمه نیز برنامه‌هایی دارد تا بتواند به مسلمانان جهان اطمینان دهد که اماکن مقدس آنان در امان خواهند ماند و به هیچ کس اجازه داده نخواهد شد به اماکن مقدس مسلمانان حمله کند. در صورتی که کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان در دام فریب آمریکا بیفتند و عقب‌نشینی نکنند، آمریکا با اشغال و تسلط بر شبه جزیره العرب اهداف بعدی خود را علنی و بازی جدیدی را آغاز خواهد کرد. در این میان اسرائیل حتماً مدعی خواهد شد که یهودیان قلعه‌ها و اراضی زیادی در مدینه منوره داشته‌اند که مسلمانان چهارده قرن پیش آنها را به زور تصرف کرده و یهودیان را بیرون رانده‌اند، و قاعدتاً سازمان ملل و آمریکا از آنها حمایت خواهند کرد. حال آیا این اتفاقات آنگونه که آمریکا و اسرائیل و دولت‌های اروپایی می‌خواهند رخ خواهد داد یا نه، به آینده مربوط است و از آینده فقط خداوند متعال خبر دارد؛ ولی آنچه امروز مهم است این است که وظیفه مسلمانان در این شرایط چیست؟

درس عبرت

در ۳۰ اکتوبر ۱۹۷۳م، بعد از جنگ دوم اعراب و اسرائیل، فرماندهان

ارتش اسرائیل و مصر در مقر سازمان ملل در ژنو حضور یافتند تا برای آتش بس با هم قرارداد امضا کنند. نماینده رژیم اشغالگر اسرائیل ژنرال هارون یاریو و نماینده اعراب ژنرال ارتش مصر ژنرال محمد الغنی الجمیسی بود. بعد از امضای قرارداد و تبادل اسناد، دو نماینده برای صرف چای سر یک میز نشستند. در این میان ژنرال اسرائیلی لبخندی زد و از ژنرال مصری پرسید: "در تمام مدتی که ما با شما درگیر بودیم، من منتظر بودم که چه وقت نصرت و مدد الهی به کمک شما می‌آید، ولی ظاهراً در این ۲۰ روز از امدادهای الهی در جبهه شما خبری نبود." ژنرال مصری با حیرت و بهت نگاهی به وی کرد و گفت: "متوجه منظور شما نشدم." ژنرال اسرائیلی گفت: "در دانشگاه رشته من فتوحات اسلامی بود، پایان‌نامه تحصیلی خود را نیز در همین زمینه نوشته‌ام. در دوران تحقیق به این نکته پی بردم که وقتی مسلمانان با دیگران می‌جنگیدند، با وجود اینکه تعداد مسلمانان در جنگها کمتر از طرف مقابل بوده و اسلحه و مهمات کمتری در اختیار داشتند، اما در پایان پیروزی از آن مسلمانان بوده است. مسلمانان این پیروزی را "نصرت الهی" عنوان می‌کردند و معتقد بودند که خداوند اهل ایمان را امداد غیبی می‌کند."

ژنرال اسرائیلی در ادامه صحبت‌هایش گفت: "روز ششم اکتبر ۱۹۷۳م، وقتی ارتش ما در برابر ارتش اعراب قرار گرفت، خیلی می‌ترسیدم، زیرا ارتش مسلمانان از نظر تعداد و توان نظامی بر ما برتری داشت، با این وجود اگر نصرت الهی نیز شامل حال آنها می‌شد، اسرائیل برای همیشه از صفحه هستی حذف می‌شد. ولی در پایان، از نتیجه جنگ در تحیر فرو رفتم که چگونه ارتش اسرائیل در مقابل ارتشی که از نظر نفرات و توان نظامی دو برابر آنان بود، به پیروزی رسید. من از این امر در شگفتم که چرا نصرت خداوند از آسمان به کمک شما نیامد!؟" ژنرال مصری ساکت بود. بعد از اندکی تأمل گفت: "نصرت خداوند قطعاً آمد. ولی وقتی به دو ارتش نگاه کرد، نتوانست آنها را از یکدیگر تفکیک کند؛ چرا که بین ما مسلمانان و شما اسرائیلی‌ها هیچ تفاوتی نبود، اعمال ما به اندازه‌ای فاسد و منافقانه بود که اعمال شما. لذا از آنجایی که در جبهه شما تکنولوژی نظامی، آمادگی رزمی و انگیزه بیشتری برای جنگیدن وجود داشت نصرت الهی متوجه شما شد."

[آری! این داستان بسیار قابل تأمل است. چرا مسلمانان عصر حاضر در بطن بحران‌ها بسر می‌برند و از نصرت خداوند و امدادهای غیبی محرومند. مگر مسلمانان صدر اسلام چه می‌کردند که خداوند دعای آنها را مستجاب می‌کرد و به مدد و نصرت آنها می‌آمد! اصلاً خداوند کی بندگان را نصرت می‌کند؟ اگر اندکی به آیات روشننگر قرآن بنگریم، حقیقت امر بر ایمان روشن خواهد شد و قانون ثابت و

علیه آنها استفاده کنند و به این ترتیب هزینه خود را برای ضربه زدن به اسلام کاهش دهند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم قرنهای پیش تشکیل این اتحادیه‌های ضد اسلام را پیش بینی کرده و فرمودند: "یوشک الأمم أن تداعی علیکم كما تداعی الأكلة الی قصعتها".

دشمنان اسلام در چنین مواقعی، برای اینکه جهان اسلام در مقابل آنها متحد و صف واحد نشود، با ایجاد تفرقه میان مسلمین و پیرنگ کردن اختلافات عقیدتی، سیاسی و فرهنگی، سعی می‌کنند آنها را از یکدیگر دور نگاهدارند. همچنین سعی می‌کنند عده‌ای را واقع‌گرا و میانه‌رو معرفی کنند و آنان را از صف مسلمین جدا سازند و به آنها بقبولانند که با آنها دوست هستند و فقط می‌خواهند تندرهای و تروریستهای یعنی اسلام‌گرایان و مجاهدین [را از بین ببرند].

ولی تک‌تک مسلمانان نباید فراموش کنند که دشمنی آنها با اصل اسلام است، گرچه آن را صراحتاً اظهار نمی‌کنند. آنها برای تدروی و میانه‌روی مرزی قایل نیستند، ممکن است کسی امروز به عنوان میانه‌رو دوست آنان تلقی گردد و فردا به عنوان مسلمان تدری و مورد قهر واقع شود.

قرآن مجید چهارده قرن پیش از این توطئه‌ها پرده برداشته است: "لن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم؛ یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خشنود نخواهند شد، مگر اینکه از آیین شان پیروی کنی".

این حقایق می‌طلبند که مسلمین اختلافات قومی، سیاسی و فرقه‌ای را کنار گذاشته در مواقع بحرانی در کنار یکدیگر قرار گیرند و با مجاهدین اسلام در سرتاسر دنیا با جان و مال همکاری و همدردی نمایند. به امید روزی که شاهد شکست نهایی اسرائیل و آزادی فلسطین عزیز از دست صهیونیست‌ها باشیم.]



لا یتغیر خداوند برای نصرت بندگانش مشخص می‌گردد. خداوند این ضابطه و قانون مهم را این گونه بیان می‌فرماید: "یا ایها الذین آمنوا ان تصروا الله ینصرکم و یتبیت أقدامکم" [محمد/۷]؛ ای مومنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا نیز شما را یاری می‌کند (و بر دشمنان پیروز می‌گرداند) و گامهایتان را استوار می‌دارد (و کار و بارتان را استقرار می‌بخشد).

امروز ما مسلمانان باید بیندیشیم که آیا ما به یاری دین خدا پرداخته‌ایم؟ آیا اعمال ما به گونه‌ای است که خداوند از ما راضی گشته و ما را نصرت نماید. مگر نه این است که خداوند می‌فرماید: "و ما أصابکم من مصیبة فبما کسبت أیدیکم و یعفو عن کثیر" [شوری/۳۰]؛ آنچه از مصایب و بلا به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید. تازه خداوند از بسیاری (از کارهای شما) گذشت می‌کند.

همچنین خداوند می‌فرماید: "ان الله لا یتغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بأنفسهم"؛ خداوند حال و وضع هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانایی، از ذلت به عزت، از نوکری به سروری، و... و بالعکس نمی‌کشد) مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند.]

پس بر تک‌تک ما مسلمانان است که در مرحله نخست به اصلاح و تزکیه نفس خود بپردازیم و در ضمن از جهاد با دشمنان خود غافل نباشیم.

چه باید کرد

اگر به تاریخ مراجعه کنیم و داستان عروج و زوال ملت‌ها را بررسی نماییم، به این حقیقت پی می‌بریم که هرگاه ملتی خوی جهاد و سلحشوری را کنار نهاده و تن به خوشگذرانی و محبت دنیا داده، دچار ذلت و خواری گشته است. دشمنان نیز زمانی به کیان اسلام طمع می‌کنند که بدانند مسلمین از این فریضة الهی فاصله گرفته‌اند. در شرایط کنونی دنیای کفر با تهاجم همه جانبه فرهنگی، سیاسی و نظامی مقدسات، تمامیت ارضی و استقلال کشورهای اسلامی را مورد تعرض قرار داده و برای سرکوب مسلمین و توهین به مقدسات شان، هر نوع اقدامی را مجاز می‌شمارد.

امروزه یکی از حربه‌های دشمنان علیه اسلام ایجاد اتحادیه‌ها و بلوک‌های متحد و یافتن متحدان جدید در مقابل اسلام است. علاوه بر تقسیم‌بندی‌های رسمی به هنگام بحران‌های جهانی قدرتهای استکباری شروع به یارگیری نموده کشورهای بیشتری را با خود همراه می‌کنند. حتی در بسیاری موارد سعی می‌کنند بعضی از کشورهای اسلامی را با خود همراه کرده و از امکانات خود مسلمین